

در زمان آغا محمد خان قاجار، شخصی از حاکم شهر خود که با صدر اعظم نسبت داشت، نزد صدر اعظم شکایت برد.
صدر اعظم دانست حق با شاکی است گفت: اشکالی ندارد، می توانی به اصفهان بروی.

مرد گفت: اصفهان در اختیار پسر برادر شماست.

گفت: پس به شیراز برو.

او گفت: شیراز هم در اختیار خواهر زاده شماست.

گفت: پس به تبریز برو.

گفت: آنجا هم در دست نوه شماست.

صدر اعظم بلند شد و با عصبانیت فریاد زد: چه می دانم برو به جهنم.

مرد با خونسردی گفت: متأسفانه آنجا هم مرحوم پدر شما حضور دارد.
